نکاتی در باب فقهای اصولی و اخباری شیعه و تعامل آنها

محمّد اسماعیل مدرّس غروی

چکیده: بحث و نزاع علمی بین دانشمندان اصولی واخباری، از دیرباز مطرح بوده و در این میان افراد نادانی نیز بوده‌اند که در جهت طعن و لعن گروه دیگر کوشیده‌اند.

اختلاف مردم در درجات ایمان و مراتب نورانیّت، از اختلاف در اصل طینت می‌باشد و این اختلاف درجات در باب اصول، معارف و فروع احکام نیز مشاهده می‌شود. برخی در حدّ فقیه و گروهی افقه بودند. فقها در عصر غیبت با مشکلاتی چون تقطیع روایات، اغتشاش اسناد و حدوث تعارض بین روایات مواجه هستند. علما و فقهای اخباری، به نصوص اخبار اعتماد و اکتفاکردند و علما و فقهای اصولی، قواعداصولی را برای تدبّر و ژرف‌نگری در احکام و روایات مطرح کردند. حق آن است که بین بزرگان این دو گروه اختلافی نیست و در این میان گروهی جاهل در هر دو طرف سخنانی ناروا گفتند. البته برخی دانشمندان اصولی از طریق اعتدال خارج شده و به حجیّت ظن معتقد شدند و برخی دانشمندان اخباری نیز شیوهٔ اعتدال را رهاکرده به قطعیّت تمام روایات واخبار معتقد شدند، در حالی‌که وجه اختلاف اخباری با اصولی، اختلاف فقاهت با افقهیّت است که از دورهٔ حضور امامان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.12.9]

معصوم علیهم‌السلام مطرح بوده است.

کلیدواژه‌ها: اخباری / اصولی / اجتهاد / فقیه / مدرّس غروی، محمّداسماعیل / آراء و نظریه‌ها / فقاهت / افقهیّت.

اشاره

استاد محمّداسماعیل مدرّس غروی فرزند آیت الله میرزا مهدی غروی اصفهانی تحصیلات حوزوی را در مشهد، نزد اساتیدی همچون شیخ مجتبی قزوینی فراگرفت. این تحصیلات در قم در محضر آیات عظّام بروجردی، علّامه طباطبایی و امام خمینی ادامه یافت. هجرت استاد به تهران، زمینه‌ای برای کسب فیض از محضر آیت الله شیخ محمود حلبی به ویژه در باب آثار مکتوب میرزای اصفهانی فراهم آورد. همزمان به گردآوری، تدریس، مباحثه و احیای آثار پدر بزرگوارش پرداخت که حدود سی سال به آن اشتغال داشته و دارند. استاد در طول حیات علمی خود، با اساتیدی همچون سیّد جلال‌الدّین آشتیانی، محمّدرضا حکیمی، غلامحسین ابراهیمی دینانی هم‌درس بوده که این ارتباط علمی هم‌چنان ادامه دارد.

در پایان بحث اصول فقه، دربارهٔ نکته‌ای باید سخن بگوییم، و آن، جایگاه فقهایی است که عارف به احکام هستند نه مجتهدان، به معنی لغوی کلمه، بدین ترتیب، نیاز نداریم که در باب قوّه و ملکه و فعلیّت بحث کنیم، چون فقها ـ بدان معنی که گفتیم ـ موضوع بحث هستند نه مجتهدان. نیز، از آن‌رو که نزاع اصولی و اخباری، از روزگاران پیشین بوده است، در این میان، هرگروه بعضی نکات صحیح داشته‌اند، امّا در هرگروه، افراد نادانی بوده‌اند که در جهت طعن و لعن گروه دیگر کوشیده‌اند.

برای توضیح این مطلب، باید چند نکته را تذکر دهیم:

۱- روایات و آیات، به‌طور روشن و آشکار، از اختلاف مردم در درجات ایمان و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.12.9]

مراتب نورانیّت سخن می‌گویند. این اختلاف در اصل طینت آنان است که بر اساس آن، پاره‌ای سعید و جمعی شقی هستند. البته این اختلاف مانع از تکلیف نیست، زیرا اگر فقط مسئلهٔ طینت مطرح باشد، مقتضی طینت سعدا، آن است کـه فـقط عبادت از آن صادر شود. همین‌گونه اگر فقط طینت مطرح باشد، مقتضی طـینت اشقیا، صدور معصیت است.

امّا خداوند متعال، به آنها قدرت تام و تمام بر عبادت و معصیت عطا می‌کند تا مقتضای طینت، جبران شود. بدین ترتیب، نه شقی در انجام معصیت، مضطر باشد و نه سعید در انجام عبادت، مجبور باشد. یعنی عبادت سعید و عـصیان شـقی، مبتنی بر اختیار و قدرت کامل باشد.

۲- همچنین خداوند، خلط طینت می‌کند یعنی طینت سعدا را به طینت اشقیا و بالعکس می‌آمیزد، تا مقتضای ذات هر دو گروه بطور کامل بروز نکند و هر گروه، کارهایی از گروه دیگر در کارنامهٔ خود داشته باشند و جبر تحقّق نیابد.

۳- به هر حال، مردم بر حسب اصل طینت، در معارف و نیکیها اختلاف دارند. تا آنجا که راویان زمان حضور ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز که مـحضر آن بـزرگواران را درک کردند در تحمّل معارف و علوم ربّانی و اسرار نورانی با هم تفاوت داشتند و فقط بعضی از آنها ژرف‌نگری تامّ و تحمّل کامل داشتند، نه تمام آنها. بدین‌روی، درجات ایمان آنها با هم تفاوت داشت.

۴- تفاوتِ یاد شده حتّی به آنجا می‌رسید که طبقهٔ پـایین‌تر، نسـبت بـه افـراد طبقات بالا بدبینی و بدگویی داشتند. بلکه در صورت اطّلاع بر معارفی که آنها بدان دست یافته بودند، تکفیرشان می‌کردند. در حدیث وارد شده است: «**لو علم ابوذر ما فی قلب سلمان لکفره**».

۵- قدح و سرزنش راویان دانی نسبت به عالی برای آن بود که در تحمّل معارف عالیه تفاوت داشتند. این شأن هر دانی نسبت به عالی است. گاهی به همین دلیل، ائمه علیهم‌السلام حال اصحابِ رتبهٔ پایین را رعایت می‌کردند، تا آنجا کـه دربـارهٔ یکـی از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.12.9]

راویان عالی رتبه در حضور امام علیه السلام سخن به بدی می‌رفت، امّا امام سکوت می‌کرد تا حال راویان دانی را رعایت کند. به هر حال، نمی‌توان راویان دانی را از قدح در تصدیق راویان عالی بازداشت، و این کار سبب گمراهی دانی می‌شود.

سکوت امامان معصوم علیهم السلام در برابر قدح بعضی راویان عالی، به این نکته بر می‌گردد.

۶- این اختلاف درجات، در باب اصول و معارف بود که با رجوع به تواریخ و شیوهٔ سلوک و گفتار اصحاب ائمه علیهم السلام به دست می‌آید. در باب فروع احکام نیز همین تفاوت را می‌بینیم. بعضی از آنها در آن حدّ فقیه بودند که کلام را از امام معصوم علیه السلام می شنیدند، امّا قدرت تدبّر و نظر در آنها را نداشتند، و نمی‌توانستند از شنیده‌های خود، قواعدی استخراج کنند و تفریع فروع کنند. امّا برخی دیگر، درجهٔ بالاتری از فقاهت داشتند و از آن درجات نیز برخوردار بودند.

۷- در روایات عدیده بر این فقاهت تأکید شده است. از جمله به این اخبار اشاره می‌شود:

۷-۱) **ربّ حامل فقه الی من هو افقه منه.**

۷-۲) **علیکم بالدرایات لا بالروایات.**

۷-۳) **امام صادق علیه السلام : انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا، ان الکلمة تنصرف علی وجوه.**

۷-۴) **مسح علی المرارة: هذا و اشباهه یعرف من کتاب لله، ما جعل الله علیکم فی الدین من حرج.**

۷-۵) **علینا القاء الاصول و علیکم التفریع.**

۷-۶) **علینا ان نلقی علیکم الاصول، و علیکم ان تفرعوا.**

و روایات دیگر که تفاوت درجات افراد ناظر به اخبار را ـ از نظر درجهٔ تأمّل و تدبّر در آنها – نشان می دهد.

۸ـ گروهی که اَفقه هستند، احکام کلّیه را می‌فهمند. سپس از آن روایات، قواعد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.12.9]

کلیّه را استخراج می‌کنند، مثل قاعدهٔ ید و امثال آنها را. آنگاه فروع را بر آنها تفریع می‌کنند، بدین صورت که مصادیق صغری را بر احکام کبری تطبیق می‌کنند. تأکید می‌کنیم که اینها افقه هستند و برترند از دیگر بزرگان که چنین نکرده‌اند و فقیه هستند.

۹ـ شأن فقها در زمان حضور امامان معصوم علیهم‌السلام چنین بوده است و این سنّت تا زمان ما استمرار دارد. فقها در عصر غیبت با مشکلات جدیدی روبرو شدند، مانند تقطیع روایات و اغتشاش اسناد و حدوث تعارض بین روایات.

در این زمان نیز، ناظران در کتاب و سنّت، همانند دوره‌های پیشین دو گروه بوده‌اند:

یک گروه فقط به نصوص اخبار اکتفا کرده و به ظواهر جمود ورزیده‌اند، بدون اینکه استخراج قواعد و تفریع فروع کنند. اینان به علمای اخباری معروف بودند. رضوان الله علیهم.

۱۰ـ امّا گروه دیگر، در روایات تدبّر کردند و مشکلاتی در آنها دیدند، مانند:

ـ اغتشاش در سلسله سندهای روایات.

ـ تعارض روایات.

ـ تقطیع روایات.

اینان به قواعد اصولیه روی آوردند چون برای تدبّر و ژرف‌نگری در احکام الهی به آنها نیاز داشتند. بعضی از این قواعد در مورد صُغریات احکام و بعضی در باب کُبریات احکام است. بر اساس این بررسی، در ادلّه، قواعد کلیّه از روایات استخراج شد، به چند شیوه:

ـ گاهی از یک دلیل واحد، مثل قاعدهٔ لا ضرر.

ـ گاهی با ضمیمه کردن چند دلیل، مانند قاعدهٔ ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده.

ـ گاهی مبنی بر احکام الهیه ثابته برای اشیاء به عناوین اولی بود، مانند: قاعد من

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.12.9]

ملک، یا به عناوین ثانیه مانند قاعد ضرر، چون ضرر، عنوان عارض شد ثانوی برای اشیاء است.

به هر حال، قواعد کلی را استخراج می‌کردند، همچون: قاعدهٔ مایضمن، قاعدهٔ تلف قبل القبض، قاعدهٔ من ملک، قاعدهٔ سلطنة، قاعدهٔ حرج، قاعدهٔ میسور، قاعدهٔ ید، و دیگر قواعد.

۱۱- کار بعدی این دانشوران، تفریع فروع بر این قواعد بود، یعنی تطبیق صغری بر قواعد کبری، چنان‌که در مباحث فقهی می‌بینیم. مثلا: یک مسأله از صغریات این قاعده را مطرح می‌کنند، آنگاه بحث می‌شود که آن صغری بر کدام کبری (کدام قاعدهٔ فقهی) تطبیق می‌کند.

این گروه از فقها را ـ که افقه از گروه پیشین هستند - مجتهد یا اصولی می‌نامند.

اینان، عالم به احکام از کتاب و سنّت هستند و می‌توانند هم قواعد کلیه اصولیه و قواعد ممهّد فقهیه را استخراج کنند و هم فروع را بر آنها تفریع کنند. چنین اجتهادی در شریعت جایز است و نهی نشده است. بدین روی، عالمان بزرگ مسلمان برای رسیدن به این مقام شامخ فقاهت کوشیدند و از اینجا مجتهد مطلق و مجتهد متجزّی نیز پیدا شد.

۱۲- تا اینجا نتیجه می‌شود: اجتهاد یعنی: "استفراغ وُسع در تحصیل ظنّ و اطمینان به حکم شرعی و قواعد فقهیه با تمکّن از تفریع فروع" چنان‌چه مرحوم شیخ طوسی تعریف کرده است.

اجتهاد، اِعمال نظر در حکم شرعی و استنباط قواعد است، بدین‌سان که حکم را از روی ادلّه بشناسد، سپس قواعد را استنباط کند، سپس فروع را بر قواعد تفریع کند.

اجتهاد به این معنی، امری دشوار است و دستیابی به آن آسان نیست. چون برای فروع پایانی نیست، لذا در موضوع مناصب مجعوله بحث کردند.

۱۳- حقّ این است که میان بزرگان اخباری و اصولی رضوان الله علیهم اجمعین

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.12.9]

اختلافی نیست. زیرا دانشوران اخباری ما، اصولیّون را قدح نکرده‌اند، از سوی دیگر، مجتهدان دیدند که اختلاف به فقاهت و افقهیت بر می‌گردد. اخباریان، زمانی که اصولیون و مجتهدان را، افقه و اعرف و ادق النظر از خود یافتند، انصاف دادند و مجتهدان را ـ همچون شیخ طوسی، محقّقین، شهیدین، صدوق و دیگر اعاظم اصولی – قدح نمی‌کنند. بزرگان مجتهدان اصولی نیز اخباریان را فقیه به احکام یافتند، گرچه دیدند که افقه و اعرف نیستند تا برای استخراج قواعد و تفریع فروع و تمکّن داشته باشند.

۱۴– در این میان، گروهی جاهل در دو طرف سخنانی نارواگفتند و طرف مقابل را قدح کردند. البته هر گروه به اشکالهایی در طرف مقابل دست یافت. مثلاً:

بعضی از اصولیان، از طریق اعتدال خارج شدند و عقیده به حجیّت ظن یافتند که براساس خواب و استخاره نیز حاصل می‌شود. بلکه بعضی از متأخّران آنها به جبر در افعال و ادخال اراد تکوینیّه در شریعیّه گرایش یافتند. و حتی پاره‌ای دیگر، اصل وجود ارادهٔ تشریعیّه را انکارکردند، گرچه فقاهت در احکام خداوند باشد. اگر اجتهاد بدین معنی باشد، حق با همان گروه معدود از اخباریان است در بدگویی از اصولیان، زیرا فقه با چنین کلماتی که مخالف اساس مذهب و دیانت است، نسبتی ندارد. ولی نکته این است که آن گروه جاهل، حق ندارند مجتهدان را قدح کنند، چون آنها چنین کلماتی نگفته‌اند.

۱۵–گروهی از اخباریان نیز، شیوهٔ اعتدال را نادیده گرفتند و به قطعیّت تمام روایات و اخبار معتقد شدند. سپس بعضی از اصولیان را طعن کردند به این عنوان که "آنها به ظن عمل می‌کنند و ما به قطع، چون اخبار ـ سنداً و دلالة – قطعیة الصدور است".

براساس این مدّعا ـ که گروهی از جاهلان اخباری دارند ـ حق با اصولیون است، زیرا چنین مدّعایی فقط از فرد سفیه صادر می‌شود. قطعیّت صدور تمام اخبار چگونه امکان دارد؟! ولی نکته این است که تمام اخباریها را نمی‌توان به دلیل چنین

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.12.9]

سخنانی قدح کرد، چون این سخن، فقط مدّعای معدودی از آنهاست.

۱۶- به هر حال، وجه اختلاف اخباری با اصولی، اختلاف فقاهت با افقهیت است. این اختلاف، از دور حضور امامان پیشین علیهم‌السلام بوده است، و همگی بر صواب هستند و یکدیگر را قدح نمی‌کنند. قدحهایی که صادر شده، نوعاً از جاهلانِ دو گروه صادر شده نه از اعاظم آنها، که بعضی از آن قدحها بر صواب و رشاد است. البته تعمیم آن به کل هر دوگروه، خطا و ضلال به شمار می‌آید.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.12.9]